



۲۰۱۷/۱۲/۲۵

م، نعیم بارز

یادی از پیش بینی تجاوز و شکست دولت شوروی سابق!

بخش اول

یادداشت نویسند: محترم آقای نوری گرامی تلفونی از من خواستند فقط سه روز دارید اگر ممکن باشد به مناسبت ششم جدی یک چیزی بنویسید. خوشبختانه در این رابطه چشم به یکی از نوشته های سال های گذشته ام افتاد که در «مجله نی نامه» رقم یافته بود، آنرا مرور کردم و چنان آن را خوب و بجا یافته که تصمیم گرفتم بدون کم و زیاد آن را جهت نشر بفرستم:

قبل از پرداختن به نوشته مذکور مختصر باید گفت، در سال ۱۹۸۵، آنوقت که بسیاری از افغان ها از خروج قوای شوروی متردد و مأیوس شده بودند، با سه نفر از دوستان هر یک مرحوم داود فارانی، قربانی علی گرامی از المان و ابراهیم ارغوان گرامی از لندن و اینجانب در پاریس و در خانه من با هم تصمیم گرفتیم مجله ای را تحت عنوان «نی نامه» در شرایطی به راه اندازیم که بیان هر حرف و ابراز هر نظر مخالف از اعمال خشونت بار حکومت کابل در داخل کشور و هر حرکت خلاف میل و موضع رهبران گروه های اسلامی افغان در پاکستان و ایران مجازات سال ها رفتن به زندان و مرگ را به همراه داشت، ترس و وحشت در همه مردم و در همه جا حاکم شده بود، روشنفکران پناگزیں افغان در اروپا و امریکا نیز خود را چندان از سوی آنها مصون نمی دیدند، اگر کسی کوچکترین حرف انتقاد آمیز از جنگسالاران به زبان می آورد صاحبان قدرت و شبکه هایی در خدمت شان با لحن قهر می گفتند، حالا موقع بیان این حرف ها و انتقادات نیست زیرا به زبان مقاومت است، باید صبر کرد تا قوای شوروی از افغانستان بیرون رود، آنگاه می شود به مسایل دیگر پرداخت.

به این ترتیب همه را به سکوت وا می داشتند، بناءً این عامل در کنار مسائل دیگر باعث شد که زمینه فکری و تشکیلاتی برای ایجاد هسته یک دولت فعال و سالم فراهم نگردد و نتیجتاً پس از خروج قوای شوروی و سقوط دولت دست نشانده آن دیدیم که چقدر وقایع فاجعه باری رخ داد و تا کنون با وجود قوای ناتو صلح و امنیت در کشور تأمین نگردیده است، با این توضیح کوتاه و علیرغم مشکل مالی و دیگر کم و کاست، مجله «نی نامه» از سوی ما چهار تن به مقصد آغاز کار و شکستن فضای ترس و سکوت تأسیس و چند شماره به نشر رسید.

و اینک در نخستین شماره <مجله نی نامه> نخستین نوشته ای از قلم اینجانب چنین آمده است:

آیا دولت شوروی ناگزیر به خروج قوایش از افغانستان است؟

سر آغاز مداخلات نظامی دولت شوروی در افغانستان مربوط است به کودتای ۲۶ سرطان سال ۱۳۵۲، برای اثبات این مسأله دلایل متعددی موجود است، اما ذکر همه در اینجا نمی گنجد، تنها به ذکر، یک عامل اکتفا می کنم و آن اینکه سیاست خارجی محمد ظاهر شاه روی همرفته بر محور بیطرفی می چرخید و از آنجائیکه حفظ و ادامه دایمی چنین سیاستی توأم با تحولات سریع جهان حالت تزلزل و شکننده می داشته باشد، بخصوص برای دولت های ضعیف و فقیر که از ساخت و بافت خوب تشکیلاتی و از حمایت وسیع مردم برخوردار نباشند، بسیار دشوار و حتی غیر ممکن پنداشته می شود، چنانچه در هنگامی که روابط نظامی، اقتصادی و فرهنگی افغانستان و شوروی به سرعت روبه فزونی می رفت واضح است که همزمان با آن پای توقعات بیشتر سیاسی شوروی را از شاه پیش می کشید و در آن زمان در زمینه رقابت بین دو ابر قدرت، روس ها پلان دسته جمعی آسیائی را مطرح و همزمان با داغ شدن این مسأله برای رهبران شوروی بهانه ای خوبی بود تا روی آن موضوع بتواند سیاست دو پهلو بازی شاه را به حمایت قاطع از برنامه خویش بیازماید.

به این ترتیب "پود گورنی" وزیر خارجه شوروی با پیش کش نمودن پلان مذکور و جدی گرفتن مسأله آزادی پشتونستان و موضوعات دیگر وارد کابل شد، ولی پس از سه روز مذاکره با سران افغانستان دست خالی به ماسکو برگشت، از این بابت که خلاف انتظار ماسکو بود چنان خشم رهبران شوروی بالا گرفت که در برابر موضع سرسختانه شاه بلادرنگ کودتای ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ را برایش در سفر ایتالیا به ارمغان فرستادند.

داوود خان مغرور که به وسیله محمد ظاهر شاه محروم از قدرت شده بود، این شخصیت سرشناس و آشنا با افراد و مسایل اردو که برای اولین بار در مقام صدارت سلاح های کهنه دوران بازمانده از جنگ دوم جهانی شوروی را خریده بود و از هر کس دیگری در هنگام کرسی صدارت خود افغانستان را از لحاظ نظامی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی نزدیک به دولت شوروی ساخته بود، پس از آنکه به یکبارگی از مقام افتاد و ده سال در پی قدرت از دست رفته اش غصه می خورد، وقتی به وسیله کودتای تدارک دیده شده به حمایت دولت شوروی به قدرت رسید، ناگزیر به پاس آن لطف مدت زیادی از موضع منافع شوروی دولت افغانستان را رهبری کرد، اما هرچه در انتظار کمک های لازم روس ها روز شماری کرد چندان چیزی به دست نیاورد، تا از آنهمه وعده هایی که شب و روز به مردم می داد برتری آن و عملاً ارجهیت جمهوری قلابی اش را نسبت به رژیم شاهی نشان دهد.

بناءً دیری نگذشت که از جانب شوروی مایوس شده و ناگزیر در چنین اوضاع و احوال نمایندگان دولت داوود خان در هر کشوری دست شان در پی گرفتن کمک دراز شد، بالاخره دولت ایران، عربستان سعودی و ایالات متحده امریکا موقعیت درماندگی داوود خان را دریافته، وعده های صدها میلیون دالر کمک اقتصادی را در پروژه احداث خط آهن کابل هرات و پروژه های دیگر را به حکومت او دادند، داوود خان برای سپردن تعهدات خویش در جهت به دست آوردن مساعدت ها روانه ایران شده و از آنجا به طواف کعبه رفت و در بازگشت نمایشاتی به پشتیبانی رژیم خود از سوی مردم صفحات غربی و شرقی کشور به راه انداخت و بدین ترتیب مخالفت پیروان وفادار شوروی را برانگیخت،

مگر با این هم بدون تعمق و تحمل با دنده چوب های برقی ساخت المان غربی به فرق چند تایی آن کوبید و رهبران حزب دموکراتیک را دستگیر و زندانی نمود، با اینگونه بچه ترسانی ها تصور نمود که دولت شوروی را با چهار صد و پنجاه مشاور نظامی اش در اردوی افغانستان و نظامی های طرفدار مسکو را در داخل کشور به ناظرین گوش به فرمان خود مبدل خواهد کرد.

اما عکس العمل این رفتار نا سنجیده خود را در برابر قدرتی که او را از گوشه ای عزلت به تاج و تخت رسانده بود، در فردای آن روز در مستی و هوا بازی پیلوت های شوروی به وسیله طیاره های میگ ۲۷ در فراز ارگ تماشا نمود و چشم در راه وعده های کمکهای غرب و پیروان آنها روی یک دالر را ندیده، تنها با اضافه لقب حاجی از همان سو و با همان دست و سلاحی که به قدرت رسیده بود از همان سو و با همان دست و سلاح با فامیل خود وحشیانه به قتل رسید.

پیامد کودتای خونین ۷ ثور ۱۳۵۷ که منجر به سقوط رژیم داود خان شد، به دنبال آن در ششم جدی ۱۳۵۸ روسها از زمین و آسمان بر شهر ها و روستا های ما هجوم آوردند. در برابر آن مردم دلاور ما برای دفاع از سرزمین نیاکان و فرهنگ و آئین خود ایستادند و به یکی از شگفت انگیز ترین مقاومت های تاریخ بشری دست یازیدند. البته در اثر ندانم کاری های رهبران به اصطلاح جهاد نتیجه این تجاوز قدرت استعماری روسیه شوروی بیش از یک میلیون کشته و چهار میلیون آواره و درهم کوبیده شدن شهر ها و روستا های ما را در بر داشت.

با این همه که شش سال از هجوم همه جانبه نظامی اردوی سرخ می گذرد، مردم ما همچنان به مقاومت و مدافعات شکست ناپذیر و غرور آفرین خود ادامه می دهند.

حماسه ها و نبردهایی چون نبرد های دره نور، دره پنجشیر و دره ها و کوه پایه های دیگر و مبارزات مردم شهر هرات و کندهار و شهر های دیگر نمونه های اند از اراده شکست ناپذیر این مردم برای دفاع از سرزمین اجدادی و آئین و فرهنگ شان. مقاومت بلند آوازه مردم ما یکی از شور انگیز ترین فصل های تاریخ بشر را که از مقاومت ملی مبارزه برای دفاع از استقلال و موجودیت خود می باشد رقم زده اند.

در آغاز مداخلات نظامی شوروی در افغانستان که صدای مقاومت مردم به وسیله تفنگ از کوهپایه های نورستان و هندوکش انعکاس می یافت، پس از هفت سال در حال حاضر این مقاومت در سراسر کشور و منجمله در شهر کابل به اشکال مختلف تمثیل می گردد، تاریخ مبارزات مردم افغانستان در مقابل تجاوز اجانب در فرهنگ این مرز و بوم تأثیر به سزائی گذاشته که یکی از این اثرات جنگ در فرهنگ مردم نورستان، مردمی که همیشه چون سپری در برابر تجاوز بیگانگان از کشور بوده آنرا چنین می توان یافت: هر گاه مردم این منطقه در گیر جنگی با بیگانگان می شوند، زن ها شوهران شان را در هنگام رفتن به میدان پیکار تا دم در همراهی کرده و در لحظه خدا حافظی از هم، زن به چشم مرد خود نگاه کرده دست خود را به سوی شکمش می برد و بدینگونه به او می رساند که با خاطر آسوده برو، من نطفه ات را در بطن خویش پرورش می دهم که بعد از تو راه ترا دنبال کند.

این قصه حماسه ای را سال ها قبل یک دوست نورستانی برایم گفته بود.

با الهام از این راه و رسم اگر روسها تصور کرده باشند با طولانی ساختن جنگ و فشار زیاد بالاخره مردم این کشور را خسته خواهند ساخت تا سر تسلیم فرو آورند به اشتباه رفته اند، و اگر روس ها با سوختاندن کشت و خرمن جو و گندم مردم و با بمباردمان خانه و کاشانه مردم به این خیال که نیروی مقاومت را از بین خواهند برد بازهم به اشتباه رفته اند، زیرا اگر هیچ جایی در زیر آسمان کشور باقی نماند، باز هم داریم مردمان خیمه نشین را که در دامنه های کوه های پیشاور در آن گرمای سوزان فرزندان سرسختی برای گرفتن انتقام خون پدران و برادران شان به دنیا می آورند.

پایان بخش اول
ادامه دارد

